

مجله پژوهش‌های اسلامی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۶

« دانش » و « حقیقت » در بینش قرآنی*

دکتر رضا رستمی زاده
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
دکتر ناصر محسنی نیا
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

شناخت حقایق و واقعیتهای هستی به بهره گیری از روشهای علمی صحیح و منطقی در عین پرهیز از آفات شناخت حقیقت نیاز دارد تا انسان در علم و معرفت خود دچار اشتباه نشود. تأکید اسلام بر لزوم به کار گیری اندیشه و روشنگری و آگاهی بخشی و بیان حقایق بر کسی پوشیده نیست. می توان گفت تمامی آموزه های اعتقادی، اخلاقی و علمی اسلام در این مسیر قرار دارد. جهتگیری در دیدگاه قرآنی نظام آفرینش بر تثبیت حق و ریشه کن شدن باطل است، پس شایسته است که با ارزشها و مبانی خردورزی و دانش پژوهی در اسلام، بیشتر آشنایی

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۵/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۸/۱
نشانی پست الکترونیک نویسنده: rostamizadeh@mail.uk.ac.ir
Mohseni nia_nm@yahoo.com

حاصل شود و در اصول و معیارهای شناخت حقیقت و منشاء و مصادیق حق و حقیقت از دیدگاه اسلام دقت شایسته تری به کار برد تا ضمن پاسخ به نیازهای بشر در این عرصه و پرکردن خلأهای جدید، راه پژوهش، ژرف اندیشی، نوآوری مستمر و تولید علم و توسعه دین هموار شود.

واژگان کلیدی

بینش اسلامی، قرآن، اهل بیت، دفع آفات حق، انتقال علم

۱- مقدمه

اسلام در محیطی ظهور کرد که مردم از نظر فرهنگی و اجتماعی در پایین ترین سطح قرار داشتند و به تعبیر قرآن، امی بودند. نخستین آیات قرآن کریم، که آشکارا از خواندن به نام رب، آموزش، جهل زدایی و در یک کلام از علم و معرفت سخن می گفت، نوید آغاز دوره ای جدید در زندگی انسان را داد. برجسته ترین ویژگی این دوره - دوره صدر اسلام - عبور آدمیان از عصر تاریکی، جهل، خرافه پرستی و تعصبات کور و ورود به عصر روشنایی، خردورزی، معرفت جویی و حقیقت طلبی بود. اعلام قرآن - به عنوان معجزه بیانی و همیشگی آخرین رسول حق - در دعوت انسانها به فراگیری دانش و در پرتو آن رسیدن به حقایق ناب هستی است.

امروزه رشد و بلوغ فکری انسان، که با همه وجود، پرده های تاریکی و جهل و خرافه پرستی را می درد و به سوی کشف حقیقت رهسپار است، باعث پدیدار شدن رابطه ای منطقی بین انسان عصر جدید و کتاب آسمانی قرآن - که حامل حقایق ناب هستی است - گشته و بازگشتی دوباره به سوی قرآن ایجاد شده است. توقف ناپذیری زمان و پیرو آن رشد، توسعه و تکامل خارق العاده فکر و فرهنگ و علوم و فنآوری و تمدن، آدمی را با نیازهای تازه ای در عرصه اندیشه دینی و حقیقت یابی و حیات معنوی روبه رو می سازد. پاسخ به این نیازها و پرکردن خلأهای جدید بشر در این عرصه، ضرورت پژوهش، ژرف اندیشی و نوآوری پیوسته را بخوبی آشکار می سازد.

اساس شکل‌گیری این مقاله، قرآن و سخنان حکیمانۀ پیشوایان شایسته نهضت آزاداندیشی و تولید علم و ترویج دین، یعنی چهارده معصوم (علیهم السلام) است.

۲- بحث

۲-۱- ارزشها و مبانی خردورزی و دانش پژوه در اسلام

قبل از پرداختن به هر نوع رابطه میان علم و دین باید به مبانی و ارزشهای علم از دیدگاه اسلام پی برد؛ یعنی باید دانست در چه صورت اسلام به هر موضوعی نام «علم» می‌نهد.

۲-۱-۱- رنگ و جهت اله

در اسلام، دانش و خردورزی با رنگ و جهت الهی ارزش پیدا می‌کند. خداوند، "راسخان" و "فرورندگان در علم" را چنین معرفی می‌کند: «و شیفتگان در دانش گویند: ما به قرآن ایمان آوردیم، همه از جانب خدایمان است» (آل عمران، ۷). در دیدگاه قرآنی، دانشمندان همان کسانی هستند که از خدا می‌هراسند: «منحصراً از میان بندگان خدا تنها دانشمندان هستند که خدا ترس می‌شوند» (فاطر، ۲۸). پس علم و دانش با رنگ و جهت اله باعث می‌شود که فرد با قرآن انس پیدا کند و از خدا هراس داشته باشد و در طریق بندگی خدا گام بردارد. پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» ضمن تاکید و سفارش بر طلب علم، جویندگان دانش را - که عامل تولید علم و توسعه دین هستند - متوجه می‌سازد که: «دانش ورزی بر هر مسلمانی واجب و ضروری است. با دانش است که پروردگار، عبادت و اطاعت می‌شود و با خردورزی است که پیوند خویشاوندی برقرار و مستحکم می‌گردد و حلال خدا از حرام باز شناخته می‌شود... خداوند روی آورندگان به چنین دانشی را دوست می‌دارد» (کلینی، ۱۴۰۵، ۳۰/۱).

حضرت علی (ع) در بیانی ساده و شیوا جهت علم را چنین ترسیم می‌کند: «پس بدان که تنها با دانش است که به سوی پروردگارت هدایت می‌شوی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۸۰/۱).

در نگاه علی علیه السلام اگر دین و ایمان از جامعه ای رخت بر بندد، درخت دانش، برگ و باری جز تلخی و ناهنجاری نخواهد داشت؛ چرا که می فرماید: « حیات علم در گرو ایمان است » (امام علی (ع)، ۱۳۷۹، ص ۲۱۹) .

۲-۱-۲- جایگاه علم و مقام دانش پژوه

درباره ارزشمندی "دانش" و مقام دانش پژوه در اسلام، سخنها گفته شده و کتابهای فراوانی به رشته تحریر درآمده است. اما در اینجا از زاویه دیگری به این موضوع می پردازیم:

با نگاهی ساده می توان دریافت که ارزشهای گوناگونی همچون مال، مقام، علم، جهاد، عبادت، ایثار، شهادت... است که مردم را به حرکت و جنبش در می آورد. در سخنان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) مقایسه هایی میان این ارزشها به عمل آمده و در این مقایسه ها "علم" به خودی خود و بدون ملاحظه وضعیت خارجی یا عنوانهای دیگر از همه ارزشها برتر دانسته شده است؛ برای مثال، پیامبر گرامی اسلام (ص) دانش را با عبادت می سنجد و می فرماید: « ارزش دانش نزد من بسی از ارزش عبادت محبوبتر است » (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۴۵/۱) .

حضرت علی (ع)، دانشمند و پژوهشگر را با عبادتگر مجاهد چنین می سنجد: « اجر و پاداش دانشمند از روزه دار شب زنده دار جنگجوی در راه خدا بسی عظیم تر و بالاتر است » (کلینی، ۱۴۰۵، ۴۲/۱). امیر عالمان و مولای پرهیزگاران، حضرت علی (ع) در سخنی جامع و پرمحتوا "دانش" را با "مال" و ثروت می سنجد و به دلیل هفت چیز، برتری دانش را ثابت می کند: « دانش به سبب هفت چیز از مال و ثروت ارزشمندتر و بالاتر است: نخست اینکه دانش باقیمانده و میراث پیامبران است و مال و ثروت باقیمانده فرعونیان و سرکشان است. دوم اینکه دانش با انفاق و بخشش کم نمی شود، بلکه رشد می یابد، ولی ثروت با انفاق کاستی می یابد. سوم ثروت و مال به نگهبان و محافظ نیاز دارد، ولی دانش، صاحبش را محافظت می کند. چهارم: دانش پیوسته حتی پس از مرگ و در قبر و کفن همراه آدمی است؛ حال اینکه ثروت بر زمین می ماند و آدمی را رها می کند. پنجم: مال برای مؤمن و کافر هر دو به دست می آید، لیکن دانش گوهری است که تنها برای مؤمن قابل دستیابی است. ششم:

تمامی مردم در دینشان به صاحب علم نیاز دارند، ولی به صاحب مال نیازی ندارند. هفتم آنکه دانش گوهری است که آدمی را برگزیدن از سختی‌های پس از مرگ و رسیدن به سعادت اخروی نیرومند می‌سازد؛ حال اینکه ثروت، آدمی را باز می‌دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱/۱۸۵).

با دقت در این کلام با ارزش مولا علی (ع) می‌توان دریافت که بینش اسلامی با نگرش بسیاری از انسانها به علم و ثروت تفاوت بنیادین دارد و اگر به آن توجه شایسته شود، بینش آدمی را دگرگون می‌سازد.

در مقایسه ای دیگر، امام باقر (ع) دانشور دارای علم مفید را با عابد چنین می‌سنجد: «دانشمندی که با علم خویش سود رساند از عبادت هفتاد هزار عابد و پرهیزکار برتر و ارزشمندتر است» (همان، ۱۸/۲).

صاحب‌دلی به مدرسه آمد زخانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن، این فریق را
گفت آن کلیم خویش به درمی برد ز موج
وین جهد می‌کند که بگیرد غریق را

(سعدی، ۱۳۷۳، باب چهارم، حکایت ۱۲)

امام صادق (ع)، دانشوران را با "شهیدان" مقایسه می‌کند و می‌فرماید: «آن گاه که رستخیز بر پا شود و ترازوی سنجش به میدان آید، قلم دانشمندان با خون شه‌دان سنجیده می‌شود و در نهایت این قلم دانشمندان است که بر خون شه‌دان برتری می‌یابد» (مجلسی، ۱۴۰۵، ۱۴/۲).

بدیهی است که سنخیت "علم" با هر یک از مواردی که سنجش با آنها مطرح شده است باید در نظر گرفته شود تا مقایسه درست باشد؛ به عنوان نمونه، "علم" اول باید با "عبادت" یا "شهادت" یا "شب زنده داری" یا "جهاد در راه خدا" در یک راستا قرار بگیرد، بعد با آنها سنجیده شود. در ضمن، هدف از این مقایسه‌ها جایگزینی یک ارزش به جای ارزش دیگر نیست، بلکه هر یک از این ارزشها جایگاه خود را دارد و در حدّ خویش مطلوب و لازم است؛ برای مثال در زندگی روزمره، علم به هیچ وجه نمی‌تواند جایگزین عبادت‌هایی همچون نماز یا روزه واجب گردد، بلکه همه باید عبادات واجب را انجام دهند. به هر حال، اسلام جایگاه دانشمندان را

به دلیل اندیشه و اجتهاد و نوآوری از یک سو و سنخیت داشتن با عبادت و شهادت و... از سوی دیگر، بس والا و پر ارزش قرار داده است تا آنجا که خداوند متعال می فرماید: « پروردگار، کسانی را که از میان شما ایمان آورده اند و "دانش" را دریافت کردند به مراتب و درجاتی عظیم بالا می برد» (مجادله، ۱۱). حضرت علی (ع) در همین راستا می فرماید: « هر کس در حال دانش اندوزی و خردپژوهی بمیرد، میان او و میان برگزیدگان خدا تنها یک درجه فاصله است» (طبرسی، بی تا، ۲۵۹/۹).

۲-۱-۳- یادگیری علم "دین" و پاسداری از "سنت"

قرآن، پایه گذار ترغیب مسلمانان در حرکت به سوی یادگیری دین و علوم اسلامی است: « پس چرا از هر گروه، افرادی به سوی یادگیری و تفقه در دین حرکت نمی کنند...» (توبه، ۱۲۲) و این همان پویایی، اجتهاد و تولید علم است. پیامبر گرامی اسلام (ص) با گفتار و رفتار خود، مردم را به فراگیری دانشهای اسلامی و جمع آوری "سنت" نبوی فرامی خواند و می فرمود: « خدا رحمت کند آن بنده ای که سخن مرابشید و آن را نیک دریافت کرد و به آن کس که نشنیده است، برساند. » (کلینی، ۱۴۰۵، ۴۰۳/۱).

سیره عملی آن حضرت (ص) چنان بود که در بسیاری اوقات پس از بیان حکم یا مطلبی در رساندن آن توسط شاهدان و شنوندگان به غایبان اصرار می ورزید و با بیانهای گوناگون، مردم را به پاسداری از سنت تشویق می کرد: « هر کس از پیروان من چهل حدیث حفظ کند که مردم به فهم آن روی آورند، خداوند عزیز، روز رستاخیز او را فقیه و دانشمند محشور می گرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۶/۲).

بدین ترتیب، نهضتی علمی و فرهنگی در میان امت اسلامی بر پاشد که ثمره آن حفظ و صیانت قرآن از هر گونه تحریف، و ثبت و ضبط "سنت نبوی و اهل بیت" (ع) است.

۲-۱-۴- نفی محدودیتها در دانش پژوه

در اسلام، هیچ مانع و محدودیتی در راه تحصیل علم وجود ندارد. محدودیتهای نفی شده در این مسیر عبارت است از:

۲-۱-۴-۱- نفی محدودیت طبقاتی و جنسی: « به دنبال دانش بر آمدن بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است» (کلینی، ۱۴۰۵، ۳۰/۱).

۲-۱-۴-۲- نفی محدودیت مکانی: سفارش اسلام به فراگیری دانش و فرهنگ از چنان تأکیدی برخوردار است که مرزهای گوناگون جغرافیایی را در نوردیده است تا آنجا که پیامبر (ص) می فرماید: « به دنبال دانش برآیید؛ هر چند در چین باشد» (مجلسی، ص ۱۴۰۳).

۲-۱-۴-۳- نفی محدودیت زمانی: پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: « دانش را از تولد تا زمان مرگ طلب کنید» (همان، ص ۱۷۷). این سخن علاوه بر نفی محدودیت زمانی، استمرار در دانش پژوهی را نیز سفارش می کند.

چنین گفت پیغمبر راستگوی زگهواره تا گور دانش بجوی

(فردوسی)

۲-۱-۴-۴- نفی محدودیت معلم و عقیده: حضرت علی علیه السلام چنین سفارش می کند: « حکمت را برگیرید هر چند از مشرکان باشد» (برقی، ۱۳۸۵، ۱/۳۶۰).

البته در اسلام، تناسب میان دانش و دانش پژوه در نظر گرفته شده است و به همین دلیل، هر کتاب یا دانشی که با سطح آگاهیهای انسان فاصله بسیار دارد و شبهات آن، انسان را به گمراهی و انحراف می افکند، ممنوع شده است. همچنین، اگر دانش اندوزی نزد استادی با تبلیغ گمراه همراه باشد یا تحصیل در مکانی که چنین پیامدی به ارمغان آورد، حرام است. حضرت علی (ع) می فرماید: « به هوش باشید که دانش، گنجی مخفی نزد اهلش است و شما مأمورید آن را از اهلش بیاموزید و طلب کنید. پس در پی آن از اهلش برآیید» (کلینی، ۱۴۰۵، ۱/۳۰).

در جایی دیگر امام باقر علیه السلام، جایگاه علم را اهل بیت (ع) معرفی می کند و می فرماید: « کسب معرفت و دریافت شناخت از غیر ناحیه ما اهل بیت، گمراهی است» (همان، ص ۳۵).

به هر صورت از آنجا که این موارد چهار گانه اصل و اساس آزاد اندیشی در هر پژوهش به حساب می آید، باید گفت که اسلام، پیشگام نهضت آزاد اندیشی و حقیقت جویی است.

۳- اسلام و حقیقت جویی

۳-۱- اهمیت حقیقت جویی در اسلام

واژه های حق، حقیقت، حقایق، حقوق — که همه از یک ریشه است- ارزشمند ترین و زیباترین واژه ها برای انسان معرفت جواست. این حس حقیقت جویی، آدمی را از حیوانات جدا و ممتاز می سازد و هر دانش پژوه نیز پیوسته دنبال حقیقت می رود و کشف حقیقت، بیشترین لذت معرفت را برای او به ارمغان می آورد. تمامی آموزه های اعتقادی و اخلاقی و عملی اسلام در این مسیر قرار دارد.

خداوند، آن حقیقت مطلق با ستایش از حق گرایان و حق جویان، "اسلام" و "ایمان" را همان "اقرار به حق" می داند و هدایت کسانی را که در راه شناخت حق تلاش می کنند، تضمین کرده است: «کسانی که در راه ما جهاد و تلاش می کنند، ما حتماً راه های حق را به آنان نشان می دهیم و هدایتشان می کنیم و بی تردید، خداوند با نیکوکاران است» (عنکبوت، ۶۹).

فلسفی خود را ز اندیشه بکشت	گو بدو کورا سوی حق است پشت
گو بدو چندان که بیشتر می دود	از مراد خود جداتر می شود
جاهدوا فینا بگفت آن شهریار	جاهدوا عنا نکفت ای بی قرار

(مولوی)

در نگاه قرآنی، نظام تکوین و تشریح بر محور حقیقت استوار است و آیات الهی نظام آفرینش را نظامی بر محور حق معرفی کرده و بطلان و پوچی را در آفرینش جهان نفی می کند: «خداوند، آسمانها و زمین و هر آنچه را میان این دو است، جز به حق نیافرید» (روم، ۸) و یا در جایی دیگر می فرماید: «و ما آسمانها و زمین و هر آنچه را میان این دو است، باطل نیافریدیم» (ص، ۲۷).

بنابراین، این جهتگیری نظام آفرینش در دیدگاه قرآنی بر تثبیت حق و ریشه کن شدن باطل استوار است: «خداوند باطل را محو می کند و حق را با کلمات خود تثبیت می نماید» (شوری، ۲۴).

۳-۱-۱- تمثیل حق و باطل

خداوند متعال در تمثیلی بسیار زیبا "ثبوت و پایداری حق" و "زوال و زود گذری باطل" را چنین بیان می‌کند: «خداوند از آسمان، آبی را فرو فرستاد. آن گاه رودها هر یک به اندازه خود جاری شد و سیلاب کف فراوانی با خود آورد و از آنچه بر آتش می‌افروزند (و می‌گذارند) که زیور و اثاثیه به دست آورند، نیز کفی همانند آن (آب) است. بدین سان خداوند، حق و باطل را مثال می‌زند و اما کف بر باد می‌رود (زود گذر است) و اما آنچه به مردمان سود می‌رساند بر زمین باقی می‌ماند. خداوند به این گونه مثل می‌زند» (رعد، ۱۷).

بر اساس این تمثیل زیبا حق و باطل چنین توصیف شده است:

- حق، سودمند و باطل بی‌فایده و بیهوده است.
- باطل همواره مستکبر، پر سرو صدا، تو خالی و بی‌محتواست. اما حق بی‌مدعا و بی‌سرو صدا و اهل عمل و پر محتوا و سنگین است.
- حق متکی به خودش است، اما باطل از آبروی حق مدد می‌گیرد و از حیثیت حق بهره می‌جوید.

- حق ثابت و زوال ناپذیر است و به سوی خدا باز می‌گردد.

- در حق معارضه‌ای نیست و هر حقی سایر حقایق را در رسیدن به کمال مطلوب کمک می‌کند و سود می‌بخشد؛ بر خلاف باطل که معارض با حق است و همیشه کوشش حق را بی‌ثمر می‌سازد و بدون هیچ اصلاح و نفعی، زیان می‌رساند.

۳-۲- منشأ و مصادیق حق و حقیقت

شناخت حق از باطل - که همان شناخت واقعیتها از پندارهاست - گاه برای انسان چنان دشوار و پیچیده می‌شود که حتماً باید سراخی از نشانه‌ها، منشأ و مصادیق حق و باطل گرفت.

۳-۳-۱- منشأ حق ساحت ربوبی است. خدای یگانه تنها حقیقت محوری نظام آفرینش است و همه اشیا از پرتو آن حقیقت، هستی و واقعیت یافته‌اند و بدون اتصال به او پوچ و باطل هستند. بنابراین، مراتب حقیقت از آن ساحت اله تنزل می‌یابد: «بگو که حق از جانب پروردگارتان است. پس هر کس که می‌خواهد، ایمان آورد و هر کس که

می خواهد، کُفر ورزد» (کهف، ۲۹) و در جایی دیگر آشکارا می فرماید: «حق از جانب پروردگار است؛ پس هرگز از تردید کنندگان و دو دلان مباش» (بقره، ۱۴۷).

۳-۳-۲- پس برجسته ترین مصداق حقیقت، اعتقاد درست و خالص به خداوند و یگانگی اوست: «این از آن رو است که خداوند و اعتقاد به او تنها حقیقت است و آنچه غیر از او می خوانند، باطل است» (لقمان، ۳۰).

۳-۳-۳- «قرآن» مصداق بارز حق است که به «حق» نازل شده است و به حق و صراط مستقیم هدایت می کند: «قرآن کتابی است که ما آن را به حق نازل کردیم...» (اسراء، ۱۰۵) و «قرآن کتابی است که به سوی حق هدایت می کند و...» (احقاف، ۳۰). «فرقان» به عنوان یکی از نامهای مهم قرآن و به معنی جدا کننده حق از باطل این موضوع را بیشتر تقویت می کند. به این صورت که راستی و ناراستی هر سخن به این منشور عظیم الهی باز می گردد و اگر سخنها با آن مطابق آمد، حق است و حقیقت دارد و گرنه باطل است.

۳-۳-۴- اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) اهل بیت پاک رسول خدا (ص) به عنوان داناترین افراد و پاکترین مردم، همچون پرچم و نشانه، محور حق هستند و همگان باید خود را با این محور بسنجند تا دریابند چقدر معرفت و علمشان و عمل و کردارشان بر حق منطبق است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند در میان ما اهل بیت، پرچم و نشانه حق را قرار داد و برافراشت. هر که از آن پیش افتد، گمراه شود و هر که از آن سرباز زند، نابود گردد و آن کس که با آنان همراهی کند به حق می رسد» (امام علی (ع)، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱).

این پیشوایان معصوم (علیهم السلام) همان کسانی هستند که ذره ای از حق منحرف نمی شوند، لذا شاخص شایسته حق در همه موارد - حتی علم - هستند. مسلم است که هر جا حق از مسیرش خارج شود، به وسیله آنها به جایگاه شایسته اش باز می گردد. پس در پناه اینان می توان از گزند طوفانها و گرد بادهای حوادث سالم ماند و معرفت حق را به دست آورد. مولا علی (علیه السلام) می فرماید: «آل محمد (ص) مایه حیات و زنده بودن علم و دانش هستند و نادانی در میانشان مرده است. حلم آنان شما

را از علمشان آگاه می‌سازد و سکوتشان شما را از حکمت و منطق خود مطلع می‌کند. هرگز اهل بیت با حق مخالفت نمی‌کنند و در آن اختلافی ندارند. آنان ستونهای اسلام و پناهگاه‌های امن برای امت اسلام هستند. به وسیله آنان است که حق به اصل و جایگاه خویش باز می‌گردد و باطل از محل خود دور و نابود می‌شود» (همان، ص ۲۳۹).

۳-۳-۵- "ارسال رسولان" به "حق" است و هدیه آن "دین حق" است: «او خدایی است که رسولش را به حق فرستاد؛ رسولش را به هدایت و دین حق سوی مردم فرستاد.» (توبه، ۳۳).

۳-۳-۶- "دعوت الیه" دعوت به "حق" و هدایت است و "پیروی از پیامبر (ص) پیروی از "حق" است: «بگو آیا از شریکانی که قائل شده‌اید، کیست که به راه حق هدایت کند؟ بگو خداوند است که به راه حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به راه حق هدایت می‌کند، سزاوارتر است که از او پیروی شود یا کسی که راه نمی‌برد، مگر اینکه راه برده شود.» (یونس، ۳۵).

۳-۳-۷- "اعتقاد به قیامت" و احوال آن به عنوان پایبندی به حقیقت مطرح است: «بی تردید، وعده خدا حق است...» (لقمان، ۳۳).

با توجه به این موارد می‌بینیم که مردم در این میدان دو دسته می‌شوند: گروه آن گاه که بر سر دو راه انتخاب بین علم (به معنای امروزی و رایج آن) و دین (به معنای حامل نشانه‌ها، منشأ و مصادیق حق) قرار می‌گیرند، جانب دین را نگاه می‌دارند و از خیر علم می‌گذرند و حاضر نیستند بر خلاف آموزه‌های دین، سخنی را بپذیرند. اینان فهمیده‌اند که در علم به معنای امروز از هدف‌داری، تکلیف، خدا، روح، کشف معانی، فطرت، بندگی خدا، حق و حقیقت بحث و سخنی به میان نمی‌آید.

دسته دوم گروه هستند که جای دین را به علم داده‌اند و این از آن رو است که آشنایی آنان با حقیقت دین و واقعیت علم اندک است. اینان چنان فواید علم را در نظر می‌گیرند که دست از دین بر می‌دارند و آنچه را می‌باید از دین می‌آموختند، در انبان علم می‌جویند حال اینکه بسیاری از ناقدان با بهره‌گیری از دیدگاه رایج در فلسفه علم مبنی بر اینکه نظریات علمی بر گردان واقعیات خارجی نیست، بلکه بر

ساختارهای ذهنی انسان استوار است و تنها به دلیل سودمندی در تحلیل و تبیین برخی حوادث عالم مقبول افتاده است، چنین می گویند: «قوانین و نظریه های علمی اختراع می شوند نه اکتشاف و آنچه دین می گوید، واقعیت است و در نتیجه، قوانین و نظریات علمی مشوب به صدها خطاست تا آنجا که باید گفت آنچه علم می گوید، افسانه ای مجعول است برای بهره مندی در عمل؛ یعنی بر اساس نظریات علم نباید گفت که موجودات واقعی متصلی ما به ازای خارجی آن مفاهیم ذهنی وجود دارند بلکه این نظریات علمی همه ساخته و پرداخته ذهن است. به قول دانشمندان امروزی "دنیای جدید، دنیای واقعیتهای مجازی است" (ایان باربور، ۱۳۶۲، ص ۷۹).

اکنون وظیفه ما این است که اولاً نسبت دینداری خود را با علم به معنای امروز آن روشن کنیم. ثانیاً بکوشیم با اقتدا به بزرگانی همچون ابن سینا (در پزشکی) و ابن هیثم (در فیزیک) و بیرونی (در نجوم) و هزاران عالم بزرگ تمدن اسلامی، گوهر دانش را به سرزمین اصلی خود یعنی جهان نگری توحیدی برگردانیم.

۳-۳- اصول و معیارهای شناخت حقیقت

پس از آشنایی با نقش محوری و اساسی حقیقت در تعالیم اسلام، اکنون این پرسش مطرح می شود که اسلام چه اصول و معیارهایی را برای شناخت حقیقت ارائه کرده است. در اینجا ضمن اشاره به اصول و معیارهای شناخت حقیقت و رسیدن به آن، موانع شناخت و پیروی از حقیقت نیز گوشزد می گردد.

۳-۳-۱- اعتقاد بر مطالب مستند و قابل اطمینان

به کارگیری این اصل برای شناخت حقیقت در حوزه ای که شناخت بر گزارش دیگران مبتنی است، ضروری می نماید. هر گزارش - بویژه گزارشهای علمی - باید دو ویژگی اصلی داشته باشد:

الف - دریافت و گزارش مطالب باید مستند باشد و گویندگانش شناخته شده باشند.

ب - احتمال خطا و لغزش و خیانت در مورد گزارشگران بسیار ضعیف باشد؛ یعنی نقل کنندگان گزارش، امانت و صداقت رعایت کنند و در نقل گزارش از شایستگی های علمی برخوردار باشند و درصد احتمال خطای آنان بسیار پایین باشد. قرآن کریم گزارش

فرد فاسق را فاقد اعتبار می‌داند و به مؤمنان سفارش می‌کند از اعتماد به گزارش چنین فردی پرهیز، و درباره آن تحقیق کنند: «ای اهل ایمان اگر فاسقی خبری را برای شما آورد، پس در پی تحقیق بر آید؛ مبدا گروه را از روی نادانی آسیب رسانید و بر آنچه انجام داده اید، پشیمان شوید» (حجرات، ۶).

وقتی این دو ویژگی در گزارش رعایت شود درصد اطمینان افزایش می‌یابد و در آستانه "علم" قرار می‌گیرد و ارزش و قابلیت اطمینان و اعتماد و پیروی را به دست می‌آورد. بنابر این، آنچه دارای ارزش و اعتبار است، همان علم و یقین برخاسته از شیوه درست بررسی و تحقیق است. به همین سبب یکی از سفارش‌های مکرر قرآن این است که انسان در تفکر و اعتقاد و اخلاق، رفتاری عالمانه داشته باشد تا بتواند حقیقت را دریابد. «از آنچه به آن علم نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، هر یک در آن کار مسئول است» (اسراء، ۳۶).

ناگفته پیداست که به کارگیری این شیوه علمی تنها به پذیرش گزارش اختصاص ندارد، بلکه برای رد مطالب نیز باید از آن بهره برد. از وصیتهای سفارش‌های امام صادق (ع) است که فرمود: «تا آن گاه که دانش و یقین پیدا نکرده اید، سخن نگویند و آنچه را نمی‌دانید، رد نکنید...» (۱) (کلینی، ۱۴۰۵، ۴۳/۱).

از سوی دیگر، خداوند متعال پیروی از گمان و اعتماد بر شیوه غیر علمی را از آفات شناخت حقیقت بر می‌شمارد و می‌فرماید: «به راستی ظن و گمان، چیزی از حق را بر ملا نمی‌سازد و به بار نمی‌آورد» (یونس، ۳۶). قرآن کریم بارها شیوه "گمانه زنی" و "تخمین" را مورد انتقاد قرار داده است و رفتار کسانی را که در این گونه موارد - اعم از فعالتهای علمی یا غیر آن - به این شیوه اعتماد می‌کنند، مردود و بی اعتبار می‌داند: «آنان را به این امر علمی نیست؛ ایشان جز دروغ نمی‌بافند» (زخرف، ۴۳).

۳-۳-۲- پیروی از عقل، منطق و استدلال

به کارگیری عقل و بهره‌گیری از منطق و استدلال برای شناخت حقیقت ضروری است. اسلام، پیوسته مردم را به تفکر و تأمل فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد که معرفتهای خود را در تفکر و ترازوی سنجش عقلی قرار دهند. قرآن کریم، پیروی از

دلیل و برهان را به عنوان شیوه ای پسندیده و بایسته به مردم آموزش می دهد و از آنان می خواهد همواره ادعای خویش را با "برهان" همراه سازند؛ برای نمونه به کسانی که شرک می ورزند، اعلام می کند که اگر دلیلی بر نفی توحید دارید، بیاورید: « کیست که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ آیا در جنب خداوند خدایی دیگر است؟! بگو اگر راست می گوید، برهانتان را بیاورید!» (نمل، ۶۴).

نمونه دیگر اینکه: یکی از ادعاهای اهل کتاب این بود که جز یهودیان و مسیحیان هیچ کس شایستگی ورود به بهشت را پیدا نمی کند. قرآن در پاسخ به این ادعا می فرماید: « گفتند هیچ کس به بهشت نمی رود مگر اینکه یهودی یا مسیحی باشد. این از آرزوهای آنان است، بگو اگر راست می گوید، برهانتان را بیاورید» (بقره، ۱۱۱).

اما آفت فکر و اندیشه این است که فرد، تنها "پشتوانه تاریخی" را نشانه حقیقت بداند و در نتیجه به تعقل نمی پردازد و به بیراهه می رود. گروه به غلط پشتوانه تاریخی را جایگزین پشتوانه علمی و منطقی تصور کرده، و سنتی بودن و سابقه داشتن را تنها دلیل درستی و پذیرش مطالب پنداشته اند. قرآن ضمن نفی این شیوه و نادرست دانستن آن اعلام می کند هر اندیشه یا عملی باید در ترازوی عقل سلیم و هدایت سنجیده شود (۲).

۳-۳-۳- پیروی از نشانه های حقیقت

هر چند گاهی ممکن است حقیقت، حسی، و با حواس پنجگانه قابل شناخت باشد، در بسیاری از موارد از قلمرو حس فراتر است. (۳) در این گونه موارد باید از طریق نشانه ها، قرائن و شواهد، حقیقت را شناخت؛ به تعبیر دیگر، معمولاً شناخت حقیقت به طور مستقیم ممکن نیست و باید آن را غیر مستقیم و از راه آثار و نشانه ها کشف کرد؛ برای مثال: اگر قاضی، مجرم را در زمان ارتکاب جرم مشاهده کند به طور مستقیم و با یکی از حواس پنجگانه به حقیقت دست یافته است؛ ولی در بیشتر موارد قاضی، خود، ماجرا را نمی بیند و ناگزیر به یاری آثار و شواهد به حقیقت دست می یابد. پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - می فرماید: « بی تردید برای هر حقی

نشانه ای شایسته و برای هر امر درستی، نوری وجود دارد که آن را آشکار می‌سازد» (بروجردی، ۱۳۸۵، ص ۶۸).

بنابراین برای شناخت حقایق، شیوه درست این است که از نشانه‌ها و آثاری که ما را به حقیقت رهنمون می‌شود، استفاده کنیم. اما برخی به جای پیروی از نشانه‌های حقیقت از شخصیت‌ها پیروی می‌کنند در حالی که شخصیت‌ها معیار حقیقت نیستند؛ به عبارت دیگر، اعتبار شخصیت‌ها به پیروی از حقیقت است، نه اعتبار حقیقت به شخصیت‌ها.

۳-۳-۱- آفت پیروی از نشانه‌های حقیقت

مهمترین آفت شناخت حقیقت و پیروی از آن، "شخصیت زدگی" و پیروی کور کورانه و بی قید و شرط از شخصیت‌هاست. گاه برخی شخصیت‌های اجتماعی، علمی یا تاریخی بر فکر و اراده انسان‌ها تاثیر می‌گذارند که این امر آنها را از آزاداندیشی و تولید و توسعه علم باز می‌دارد. در این گونه موارد، عظمت شخصیت‌ها همچون زنجیری، مرغ اندیشه و پای اراده انسان را در بند می‌نهد و آدمی در شناخت حقیقت و پیمودن راه حق دچار شبهه می‌شود؛ به عنوان نمونه در جنگ جمل، که در یک طرف حضرت علی (ع) و یاران او قرار داشتند و طرف دیگر افرادی چون طلحه، زبیر و عایشه صف آرایی کرده بودند، یکی از یاران آن حضرت (ع) از امیرمؤمنان پرسید: ای علی (ع) آیا شما بر "حق" هستید یا اصحاب جمل؟ امام (علیه السلام) در تبیین حق و باطل، منشأ اشتباه او را یادآوری کرد و راه صحیح را به وی چنین ارائه می‌دهد: «بی تردید امر بر تو مشتبه گشته است. بدان که حق و باطل به وسیله قدر و منزلت مردان و شخصیت‌ها شناخته نمی‌شود، تو اول حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت؛ نخست باطل را بشناس، اهلش را خواهی شناخت» (ری شهری، ۱۳۷۱، ص ۴۷۳).

در نگاه قرآن گمراه و بدبختی جاودان و به لعنت خدا گرفتار شدن، سرانجام گروه است که کور کورانه از شخصیت‌ها و افراد برجسته جامعه پیروی می‌کرده‌اند: «خداوند کافران را لعنت کرده و برایشان آتشی آماده ساخته است که در آن جاودانه اند و یار و یاورى نمی‌یابند؛ روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانده شود، گویند: کاش از خدا و از

پیامبر (ص) اطاعت می کردیم و گویند: پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگترانمان اطاعت کردیم، آنان ما را به گمراه کشاندند» (احزاب، ۶۴ تا ۶۷).

۳-۳-۴- انصاف

منظور از انصاف و رعایت آن در اینجا پرهیز از نگرش یکسویه و جانبدارانه است. خروج از جاده انصاف سبب می شود انسان به تمام حقیقت دست نیابد. در نتیجه در دانش پژوهی و دینداری دچار مشکل می گردد.

۳-۳-۴-۱- آفات انصاف

"حُب" و "بغض" دو عامل مهم خروج از جاده انصاف و فروغلتیدن در ورطه نگرش یکسویه است. تاثیر دوستی و دشمنی در انحراف انسان از شناخت حقیقت بسیار پیچیده و مرموز است به گونه ای که در بسیاری از موارد شخص، خود نیز متوجه نمی شود. پیراستن دل از حب و بغض، تلاش و دقت بسیار می طلبد و کمتر انسانی یافت می شود که به طور کامل از تأثیر این دو عامل در امان بماند و در جاده انصاف گام بردارد. قرآن کریم رعایت انصاف و عدالت را در برخی موارد غیر مقدور و تقریباً محال می داند (۴) و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - "رعایت انصاف" را در شمار دشوارترین خصلتها جای داده است. (۵)

نقش دوستی و دشمنی تنها به شناخت افراد و شخصیتها محدود نیست، بلکه در ارزیابی گزاره های علمی نیز مؤثر است. اگر تمایل قلبی انسان به اثبات یک گزاره باشد، نه تنها دلایل و ویژگیها و پیامدهای مثبت آن گزاره در نظرش متقن و برجسته جلوه گر می شود، بلکه نقدها و دلایل مخالفان و ویژگیهای منفی آن گزاره ضعیف و غیر علمی به نظر می رسد، زیرا محبت از یک سو و ویژگیهای مثبت یک امر را بزرگ می نماید و از سوی دیگر، ویژگیهایی منفی آن را محو یا بسیار کوچک جلوه می دهد. امیرمؤمنان علی (ع) نیز در سخنان خود به این نکته اشاره می کند که محبت شدید بر ادراک و اراده انسان تاثیر می نهد و او را بیمار دل می سازد و از شناخت حق و عمل به آن باز می دارد: «هر کس شیفته چیزی می شود، چشمش کور، و دلش بیمار می گردد. در نتیجه با چشم بیمار به اشیاء می نگرد و با گوش بیمار به سخنان گوش می دهد.» (امام علی (ع)، ۱۳۷۹، ص ۱۸۳).

وآن کلام پاک در دلهای کور می نیاید می رود تا اصل نور

و آن کلام کج در دل‌های کج می رود چون پای کج در کفش کج (مولوی)

یکی از نمونه‌های اجتماعی این آفت، حزبگرایی و گروه‌گرایی است. تعلق به یک گروه، آدمی را از درک حقایق جامعه باز می‌دارد و به سبب این تعلق خاطر و علاقه از معایب گروه بی‌خبر می‌ماند. انسان خواستار حقیقت همواره باید مواظب باشد که تعلق و وابستگی‌های او به فرد یا گروهی، سد راه وی برای "شناخت حقیقت و پابندی به آن" نشود.

۳-۳-۵- بررسی عمیق و همه جانبه

بسیاری از پدیده‌ها بیش از یک بُعد دارند. شناخت جنبه‌های گوناگون پدیده‌ها نیازمند بررسی‌های عمیق و همه جانبه است؛ به ویژه هنگامی که در اندیشه شناخت کلی و کلان مسائل مهم زندگی به منظور تولید و توسعه شایسته آنها سعی و تلاش می‌شود. برای دستیابی به شناخت عمیق و همه جانبه، حداقل دو نکته را باید مورد توجه قرار داد:

الف- ارتقای میزان آگاهیها درباره مسأله مورد بررسی در حد مطلوب و کافی

ب- استفاده از شیوه و ابزارهای متناسب با مسأله

به کار نگرفتن این دو اصل، بررسی و شناخت را با آفت "سطحی‌نگری" یا "یکسو‌نگری" روبه‌رو می‌سازد و از ارزش دانش پژوه و حقیقت‌جویی می‌کاهد. خداوند گروه را که بدون داشتن سرمایه کافی علمی درباره قرآن - این حقیقت عظیم الهی - به داوری می‌نشیند و به انکار آن می‌پردازند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و منشأ این داوری و انکار را عدم احاطه علمی می‌داند: «حق این است که (مخالفان و منکران) چیزی را که به شناخت آن احاطه نیافته‌اند و سرانجامش هنوز بر آنان آشکار نشده است، دروغ می‌انگارند. آنان که پیش از اینان بودند به همین سان نیز تکذیب کننده و دروغگو بودند. پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه شد» (یونس، ۳۹).

قرآن کریم، داوری برخی از مردم را درباره امور غیبی و به دور از حواس پنجگانه به این دلیل که بر پایه اطلاعات سطحی و ظاهری است، مورد انتقاد قرار می‌دهد. اینگونه افراد به دلیل تماس و انس مستمر با حواس پنجگانه، دچار نوعی سطحی‌نگری شده، هستی انسان را در پدیده‌های محسوس منحصر می‌دانند. این تصور باطل،

آنان را از شناخت موجودات نامحسوس و حتی از شناخت ابعاد و لایه های درونی و پنهان پدیده های محسوس باز می دارد: « اینان فقط ظاهری از زندگانی دنیا را می دانند و ایشان از آخرت غافلند. آیا در نفسهای خود نیندیشیده اند...؟ » (روم، ۷).

۳-۳-۶- تسلیم در برابر حقیقت

گاه پژوهش و نتیجه آن با خواست یا منافع مادی یا معنوی برخی ناسازگار است. در این گونه مواقع انسانها به دو گروه تقسیم می شوند:

الف - گروه جانب حقیقت را می گیرند و در برابر آن تسلیم می شوند؛ هر چند علیه خودشان باشد و این از نشانه های ایمان به حساب می آید. علی (ع) در این باره می فرماید: « به راستی از نشانه های حقیقت ایمان این است که حق را بر باطل ترجیح دهی؛ هر چند "حق" به تو زیان رساند و باطل به تو سود رساند » (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۰۷/۷۰).

ب - گروهی که خواست و هوای خویش را بر حقیقت ترجیح می دهند و به دلیل برخی سودهای زود گذر در برابر حق قرار می گیرند و سبب گمراه و انحراف بسیاری از مردم همین است. حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: « ای مردم، ترسناکترین چیزی که از آن بر شما بیمناکم، پیروی از هواهای نفسانی و آرزوهای طولانی است؛ چرا که پیروی از هوا و هوس، آدمی را از درک حق و حقیقت باز می دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به فراموشی می سپارد » (امام علی (ع)، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸).

روشن است که " تکبر " جلوه رایج پیروی از هوا و هوس و آفت " تسلیم در برابر حقیقت " است. تکبر در برابر حق سبب می شود که افراد به رغم شناخت حق از پذیرش آن سرباز زنند و از آشکار شدن آن جلوگیری کنند. به همین دلیل، اسلام حق پوشی را زشت و ناپسند و ممنوع شمرده است: « حق را به باطل نیامیزید و دیده و دانسته "حق" را پنهان نکنید » (بقره، ۴۲).

نشانه تکبر در برابر حق این است که فرد بدون بهره مندی از دانش و هدایت در برابر حقیقت به جدال می پردازد. در این راستا اسلام گفتگوها و بحثها و مناظره هایی را که با "جدال" و "مراء" آمیخته گردد، مذموم و ناپسند می خواند؛ چرا که هدفی

غیر از کشف حقیقت را دنبال می‌کنند: «از میان مردمان کسانی هستند که درباره خداوند - آن حقیقت مطلق - بدون دانش و بدون رهنمود و بدون کتاب روشننگر مجادله می‌کنند» (۶) (حج، ۸).

آری گفتگوی پسندیده این است که بر اساس "حق‌گرایی" و به منظور روشن شدن حق و جدا شدن حق از باطل صورت گیرد که از نظر قرآن کریم "جدال احسن" نام دارد (نحل، ۱۲۵). بنابراین، باید مواظب بود که گفتگوهای علمی با انگیزه‌های نادرستی همچون برتری بر طرف مقابل و تحقیر او همراه نشود؛ زیرا دیگران را به اشتباه می‌اندازد و تشخیص حق از باطل را بسی سخت می‌نماید؛ چرا که در این حالت، حق با باطل آمیخته شده است. علی‌علیه السلام در خطبه ۵۰ به طور مفصل و عالمانه و موشکافانه به این موضوع اشاره کرده است؛ در قسمتی از این خطبه می‌فرماید: «آغاز پیدایش فتنه‌ها، همان پیروی از هوسهای آلوده و احکام و قوانین جعلی و اختراعی است. احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد و جمعی بر خلاف حق و دین حق به حمایت از آن بر می‌خیزند. اگر باطل از حق کاملاً جدا می‌شد، راه حق برای جوینده آن پوشیده نمی‌ماند و اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌شد، دشمنان نمی‌توانستند از آن بدگویی کنند. لیکن قسمتی از حق و بخشی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و قدرت تشخیص حق از باطل را از آدمی سلب می‌کند...» (امام علی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱).

۴- نتیجه

خرد یکی از نعمتهای الهی است که سبب برتری انسان بر دیگر موجودات شده است. قرآن بیش از هر چیز بر لزوم به کار گرفتن اندیشه تأکید می‌ورزد. (۷) نقش پیامبران الهی، روشنگری و آگاه‌بخشی بوده است. پیامبر اسلام (ص) رسالت خویش را بر دعوت آگاهانه استوار ساخت و اعلام کرد: «بگو این راه و رسم من است که به سوی خدا فرا می‌خوانم که من و هر کس که پیرو من باشد، برخوردار از بینش و بصیرت، هستیم...» (یوسف، ۱۰۸). از سوی دیگر، "بیان" حقایق از چنان ارزشی برخوردار است که خداوند متعال به قلم - که نماد بیان اندیشه و انتقال دانش و فرهنگ است - سوگند یاد می‌کند: «قسم به قلم و آنچه می‌نویسند...» (قلم، ۲).

بیان حقایق در شمار وظایف حتمی پیامبران و رهبران آسمانی است و غرض اصلی بیان دینی اشاره به معانی و حقایق حوادث است. بر همین اساس است که قرآن کریم بر لزوم بیان حقایق بسیار تأکید می‌ورزد و حوادث عالم را آیاتی می‌داند که حاکی از قدرت و علم و عنایت خداوند به عالم است. گویی حوادث عالم همگی کلماتی هستند که از آنها معنایی هدفمند ارائه شده و آن این است: «بازگرداندن همه آفریده‌ها و پدیده‌ها به سوی خداوند» (انبیاء، ۹۳).

خداوند در مذمت کسانی که «علم و هدایت» را پنهان می‌کنند، فرموده است: «بی‌تردید کسانی که آیات روشن و رهنمودهایی را که نازل کرده ایم (بعد از اینکه در کتاب برای مردم بیان کرده ایم)، پنهان می‌دارند، خداوند و لعنت گران بر آنان لعنت می‌فرستند» (بقره، ۱۵۶).

خداوند در قرآن، معیار خردورزی را گوش دادن به سخنان و پیروی از بهترین گفتار معرفی کرده است: «پس بندگان مرا بشارت ده! همان کسانی را که گفتار حق و نیک را می‌شنوند و آن‌گاه از بهترین آن پیروی می‌کنند. اینان همان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است و اینان همان خردمندان هستند» (زمر، ۱۸). راهیان حق و حقیقت، که با سخن و عمل راهرو حق می‌باشند، در میان محبوبترین بندگان خدا قرار می‌گیرند: «به راستی محبوبترین بندگان خدا نزد پروردگار کسی است که حق را بیان می‌کند و به آن عمل می‌کند» (امام علی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰).

اسلام با این دستورها، راهکارهای دانش پژوهی، حقیقت‌جویی، تولید علم و توسعه دین را به شکل صحیح و مسئولانه بنیان نهاده است.

قطره‌ای دانش که بخشیدی ز پیش متصل کن خود به دریا‌های خویش

یادداشتها

۱. در ادامه حدیث آمده است: «خداوند بندگان را به دقت در این دو آیه سفارش و توصیه نموده است: یکی آیه ۱۶۹ سوره اعراف که می‌فرماید: پس از آنان جان‌شینیان ناصالحی آمدند که کتاب آسمانی را از پیشینیان فرا ستاندند، ولی متاع زندگی دنیوی را طلب کردند و ادعا کردند که به زودی آمرزیده خواهیم شد حال اینکه اگر متاعی همانند آن به دستشان می‌آمد، باز همچنان آن را می‌ربودند. آیا از آنان در کتاب آسمانی

پیمان گرفته نشده است که بر خداوند جز راستی و درستی نسبت ندهند و در آن آموزش هم یافته اند و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است؛ آیا نمی‌اندیشید. دیگری آیه ۳۹ از سوره یونس آنجا که می‌فرماید: حق این است که چیزی را که شناخت آن و سرانجام آن هنوز بر آنان آشکار نشده است، دروغ می‌انگارند و بدین سان کسانی که پیش از اینان بودند، دروغ گفته، تکذیب می‌کردند. پس بنگر که سرانجام ستمکاران چگونه شد.

دقت در این دو آیه در شناخت آفات حقیقت بسیار مفید و گره‌گشاست.

۲. ر. ک سوره بقره، آیه ۱۷۰؛ زخرف، آیات ۲۲ تا ۲۴.

۳. انسان از آغاز تولد با حواس پنجگانه با جهان خارج در ارتباط است و در ادامه زندگی، بیشترین تماس و ارتباط وی با جهان محسوس است. این تماس مستمر، نوعی انس و علاقه به جهان محسوس را به ارمغان می‌آورد. یکی از پیامدهای منفی این انس و ارتباط، نوعی سطحی‌نگری در شناخت است، چون جزئی است؛ به تعبیر دیگر، این تماس و انس حسی مستمر سبب می‌شود انسان تمام هستی خود را در پدیده‌های محسوس منحصر بداند. این تصور باطل، انسان را از شناخت امور نامحسوس و حتی از شناخت ابعاد و لایه‌های درونی و پنهان درونی پدیده‌های محسوس باز می‌دارد.

۴. ر. ک قرآن کریم، سوره نساء، آیات ۱۲۷ تا ۱۳۰.

۵. ر. ک شیخ مفید، امالی، ص ۳۱۷. و شیخ صدوق، خصال، ص ۱۴۳.

۶. آیه ۲ سوره لقمان نیز به همین شکل است. به طور کلی "جدال" به معنای اصرار و تکرار سخن و به پای کسی پیچیدن است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱ ص ۴۳۳ و فیومی، مصباح المنیر، ص ۹۳).
"جدال" نوعی گفتگوی زشت و ناپسند است که گاه با تکرار گفتگو و فشاری برای پوشاندن حق یا صحیح جلوه دادن باطل است (ر. ک غافر، ۵).

۷. کاربرد واژه‌هایی همچون عقل، تدبیر، فقه، فهم، علم، حکمت، بصیرت، حجت، برهان، جدل، دلیل و مشتقات آنها در قرآن بیش از ۱۱۵۰ مورد است (المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم).

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ۱۳۷۶ ترجمه و توضیحات بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات نیلوفر، چاپ چهارم، تهران.
۲. الامام علی (ع)، ۱۳۷۹ نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، مرکز نشر، چاپ پانزدهم، تهران.
۳. ایان بار، بور، ۱۳۶۲، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۸۵ محاسن، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه.
۵. بروجردی، سید محمد حسین، ۱۳۸۵ ق، جامع احادیث شیعه، دارالکتب الاسلامیه.
۶. سعدی، شیخ مصلح الدین، ۱۳۷۳، گلستان به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی.
۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۹، به کوشش سید هاشم رسول محلاتی، اسلامیه، بی تا.
۸. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ قرآن الکریم، اسماعیلیان، تهران، بی تا.
۹. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، ۱۴۰۵ ق، اصول کافی، ج ۱، به کوشش علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، ج ۱ و ۲ و ۴ و ۷۰، چاپ سوم، مؤسسه الوفاء.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۷۱، میزان الحکمه، ج ۲، چاپ دوم، سازمان تبلیغات اسلامی، قم.
۱۲. مولوی، جلال الدین بلخی، ۱۳۶۳، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، تهران، امیر کبیر، (سه جلد).